

## نظامی‌گری روسیه در منطقه پیرامونی از منظر امنیتی

DOR: 20.1001.1.17358671.1399.19.71.6.9

اردشیر سنایی<sup>۱</sup>

محمد خانی اسفندآبادی<sup>۲</sup>

صونا دریغ<sup>۳</sup>

### چکیده

روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ابتدا سیاست آتلانتیک‌گرایی را در پیش گرفت؛ اما به سبب ناکارآمدی این سیاست و با روی کار آمدن پوتین و هم‌فکرانش، توجه به منطقه خارج نزدیک در دستور کار قرار گرفت. مسکو با اتکا به منابع انرژی و تشکیل اتحادیه‌ها و پیمان‌های چندجانبه، رویکرد اوراسیاگرایی را با چاشنی روحیه تهاجمی برای افزایش نفوذ در منطقه را در پیش گرفت. در این میان سطح استفاده از روش‌های نظامی به‌ویژه طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ به‌طور محسوسی افزایش یافت. عوامل متعددی در این باره مؤثر بوده است. این نوشتار بر آن است تا با رویکرد واقع‌گرایی به این پرسش پاسخ دهد که تأثیر وضعیت و عوامل ژئوپلیتیک بر نظامی‌گری روسیه در سیاست خارجی در قبال منطقه خارج نزدیک از سال ۲۰۰۸ به بعد چه بوده است؟ در پاسخ می‌توان گفت امروزه گرایش به خارج نزدیک مورد توجه جدی برخی نخبگان سیاسی قرار گرفته است. شدت تهدیدات محیطی و نگرانی از تهدیدات ژئوپلیتیک، موجب نظامی‌گری گسترده و اقدامات هجومی دولت روسیه در قبال کشورهای منطقه خارج نزدیک شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات این رساله، کتابخانه‌ای و یافته‌های تحقیق عمدتاً به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل، رئالیسم تهاجمی، نظامی‌گری، اوکراین، اوستیای جنوبی

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکز، نویسنده مسئول

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکز

۳. استادیار مترجمی زبان روسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد شمال

## جستار گشایی

آخرین دهه قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱، سرمنشأ تغییرات بزرگی در نوع نگاه و درک فرآیندهای تحول جهانی، برای روسیه بوده است. (Melville & Shakleina, 2005:36). روس‌ها در دوران پساکمونیسم با شرایط پیچیده‌ای روبرو شدند. سیاست خارجی آنان پس از طی یک دوره کوتاه غرب‌گرایی، رنگ‌وبوی ضدآمریکایی به خود گرفت. انگیزه‌های ضدامپریالیستی تا حد زیادی تقویت شد. با ورود پوتین به کرملین اولویت‌های ملی بازتعریف و در موضوعاتی مانند تروریسم بین‌المللی و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، با آمریکا، همکاری‌های خوبی را به نمایش گذاشت. باوجود این جاه‌طلبی‌های واشنگتن و همراهی نکردن کشورهای غربی با ادغام کامل مسکو در اتحادیه اروپا از یک‌سو و داشتن منافع مشترک از سوی دیگر، مسکو و غرب را به واکنش‌ها یا عدم واکنش‌هایی متمایزگونه ناگزیر ساخت.

دولت مردان روسی به‌طور مشخص از سال ۲۰۰۸، کنار آمدن با گسترش نفوذ غرب را به‌مانند گذشته، تاب نیاورده و در سیاست خارجی؛ به‌ویژه در حوزه کشورهای اوراسیایی، رویکرد نظامی‌گری را در پیش گرفته‌اند. (کریمی، ۱۳۹۰، ۱۵) این رویکرد تأثیرات متعددی بر معادلات و روابط منطقه‌ای و حتی بین‌المللی داشته است. بررسی دلایل رویکرد روسیه به نظامی‌گری موضوعی است که می‌بایست برای هر کشوری (به‌ویژه ایران) که به‌نوعی تأثیرپذیری قابل ملاحظه‌ای از روسیه دارد، مهم و ضروری باشد. تهران که در سال‌های اخیر سطح ارتباطات خود را با مسکو بیش از هر زمان دیگری افزایش داده است، نمی‌تواند به رفتارها و سیاست خارجی مسکو بی‌تفاوت باشد. شناسایی زمینه‌ها، دلایل و اهداف چنین تغییری در رویکرد یک بازیگر مهم در نزدیکی و در منطقه‌ای که ایران در آن قرار دارد، امری بدیهی و ضروری محسوب می‌شود.

در این مقاله تلاش شده است تا سیاست خارجی مسکو به‌ویژه در بعد سیاست نظامی، از سال ۲۰۰۸ به بعد مورد تحلیل قرار گیرد. درواقع پرسش مقاله به چرایی نظامی‌گری روسیه در مناطق پیرامونی و تعیین تأثیر عوامل ژئوپلیتیک بر رویکردهای نظامی مسکو در قبال منطقه خارج نزدیک (به‌ویژه از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۵) برمی‌گردد. طبق فرضیه پژوهش، شدت تهدیدات محیطی و نگرانی از تهدیدات ژئوپلیتیک، موجب نظامی‌گری گسترده و اقدامات هجومی دولت روسیه در قبال کشورهای منطقه خارج نزدیک شده است چراکه هر قدرتی در راستای تأمین منافع، با تکیه بر توانمندی‌های خویش به بازیگری در محیط خارجی دست می‌زند. روسیه نیز در استفاده از روش‌های نظامی ید طولایی داشته است. هرچند مسکو پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به دنبال استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیزی مانند انعقاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های چندجانبه بود؛ اما از سال ۲۰۰۸ تغییر رویکرد مشهودی در سیاست خارجی رخ داد و روش‌ها و ابزار نظامی جای خود را به ابزار دیپلماتیک داد. برای توجیه این تغییر رویکرد از روش توصیفی تحلیلی استفاده

شده و با تکیه بر داده‌های مطالعاتی و رجوع به کتب، نشریات و اخبار خبرگزاری‌های معتبر، ابتدا به بیان چارچوب نظری (واقع‌گرایی) پرداخته و سپس «سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک» بررسی می‌شود؛ در ادامه «ژئوپلیتیک و تهدیدات روسیه در خارج نزدیک» و در نهایت «توجه به خارج نزدیک و نظامی‌گری در سیاست خارجی روسیه» و شواهد آن، تشریح و تجزیه و تحلیل خواهد شد.

بحث نظری (نظریه واقع‌گرایی)

واقع‌گرایی به سبب نزدیکی آن با فهم متعارف از عملکرد سیاست‌مداران و سیاست بین‌الملل، یکی از پایدارترین تئوری‌های روابط بین‌الملل و پرجاذبه‌ترین مکاتب نظری است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۷۳) مفروضه‌های اصلی واقع‌گرایی در حوزه روابط بین‌الملل شامل این گزاره‌ها است: دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند؛ مهم‌ترین رسالت دولت‌ها صیانت از ذات کشور است؛ روابط بین‌الملل متشکل از دولت‌ها است؛ مهم‌ترین انگیزه‌های رفتار دولت‌ها حفظ بقاء، امنیت و منافع ملی است؛ دولت‌ها برای دستیابی به منافع ملی و قدرت به ابزارهای زیادی متوسل می‌شوند. ذات نظام بین‌الملل، آنارشیک است (Morgenthau, 1985: 4-5)

یکی از شاخه‌های مهم واقع‌گرایی «نواقع‌گرایی» است که توسط «کنت والتز» ابداع گردید. وی با ارائه همان مفروضه‌ها، موازنه قدرت را در قالب ساختارگرایی بازسازی کرد. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۶۳-۱۷۷) نواقع‌گرایان، نظام را مجموعه‌ای از ساختار و بازیگران تعامل‌کننده می‌دانند که در آن ساختار مؤلفه اصلی نظام بوده و امکان نگرش نسبت به کل نظام را فراهم می‌آورد. (همان) در دیدگاه آنان نوع و نحوه توزیع توانمندی‌ها و ساختارها، هم مشوق و هم نمی‌کننده اقدام و رفتار دولت‌ها است. کوهن، روگی و اشلی بر این باورند که اصولاً نواقع‌گرایی فقط بازسازی نظریه واقع‌گرایی بوده و نگاه جدیدی بیان نمی‌کند. (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۳۵-۵) طرفداران کنت والتز بر تمامی پروژه‌های اصلاح‌طلبانه در سیاست بین‌الملل خط بطلان کشیده‌اند؛ از این‌رو مورد حمله‌های انتقادی بسیاری از اندیشمندان اصلاح‌طلب قرار گرفته‌اند.

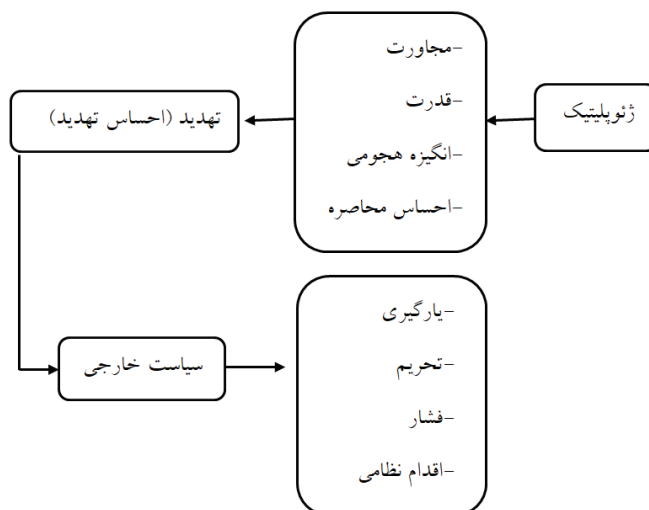
یکی دیگر از شاخه‌های رئالیست، «واقع‌گرایی قهاجی» است. از جمله باورهای نظری این دیدگاه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ماهیت آنارشی نظام بین‌الملل، دولت‌ها را وادار می‌کند تا قدرت و نفوذ خود را به بالاترین حد ممکن برسانند؛ زیرا امنیت در نظام بین‌الملل قطعی نیست؛ (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰) کسب قدرت یک دولت، به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است؛ (همان، ۱۳۲) بی‌اعتمادی به انگیزه‌های بازیگران خصلت دائمی نظام بین‌الملل است؛ پدیده تقلب و حضور دولت‌های طمع‌کار، پدیده‌ای مستمر است؛ دسترسی به جایگاه اقتدارطلبانه، هدف دولت‌های تجدیدنظرطلب در نظام آنارشیک بین‌الملل است. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۴)

شاخه سوم رئالیست‌ها «واقع‌گرایان تدافعی» هستند که هم‌زمان به رابطه میان آنارشی و نیازمندی‌های نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند؛ (Jervis, 1999: 42-63) آنارشی

بین‌المللی را معمولاً خوش‌خیم می‌دانند به این معنی که امنیت چندان نایاب نیست و دولت‌ها تنها در زمان احساس تهدید نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است؛ (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۵) آن‌ها همچنین امنیت را با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه معنا کرده‌اند؛ از این رو تا جایی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. (D. Cha, 2006) در این تعوری ادراکات ذهنی دولت‌ها نقش پررنگی در شکل‌دهی به رفتارهایشان ایفا می‌کند و مانند تهاجمی‌ها، محاصره را در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. (استیو و بیلیس، ۱۳۸۱: ۳۱) اما آنچه اهمیت دارد، برداشت دولت‌ها از تهدید است. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴)

در جمع‌بندی مبحث نظری می‌توان گفت که واقع‌گرایان، کسب قدرت را ضرورت ورود به نظام بین‌الملل و رویکرد سیاست خارجی قدرت‌ها را بر مبنای توانایی‌های نظامی‌شان تحلیل‌پذیر می‌دانند. بر مبنای دیدگاه واقع‌گرایان تهاجمی، هنگامی که دولت‌ها به توانایی، ثروت و قدرت دست می‌یابند، اقدام به افزایش قدرت نظامی و اتخاذ راهبردهای تهاجمی می‌کنند. تدافعی‌ها نیز ارزیابی‌های مستمر دولت‌ها از وضعیت تهدیدات امنیتی را به همراه گرایش‌های درونی، تعیین‌کننده رفتار آن‌ها دانسته‌اند.

الگوی تحلیلی این نوشتار، ترکیبی از مفروضه‌های واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی دفاعی است. بر همین مبنا به تحلیل تأثیر مسائل ژئوپلیتیک بر رفتار تهاجمی دولت روسیه در حوزه خارج نزدیک پرداخته شده است؛ مؤلفه‌ها و عواملی مانند «مجاورت»، «قدرت»، «انگیزه هجومی»، «احساس محاصره» تحت عنوان عوامل ژئوپلیتیکی، برون‌دادی به نام «احساس تهدید» را فراهم کرده است تا دولت‌مردان روس را وادار به اتخاذ رویکرد تهاجمی در عرصه سیاست خارجی به‌ویژه در حوزه پیرامونی کند. «یارگیری»، «تحریم»، «فشار» و «اقدام نظامی» چهار شکل رفتار روسیه در حوزه خارج بوده است. نمودار الگوی تحلیلی پژوهش به‌صورت زیر است:



## سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک

پس از فروپاشی شوروی دو گروه آتلانتیست‌ها<sup>۱</sup> (طرفداران غرب) و اوراسیانیست‌ها<sup>۲</sup> (طرفداران آسیایی-اروپایی-روسی) برای حضور در کاخ کرملین به رقابت پرداختند. (نوری، ۱۳۸۸: ۲۵) اوراسیاگرایان با این‌که از رفتار غرب ناراضی بودند اما به سبب الزامات ژئوپلیتیک، روسیه را محتاج روابط با شرق و غرب (با اولویت اوراسیا) می‌دانستند. آنان معتقدند که سیاست خارجی را باید بر مبنای جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اخلاق روسی تنظیم کرد؛ اسلاوگرایان، به‌عنوان شاخه‌ای از طرفداران اوراسیا، تمرکز شدیدی بر نقش تمدنی و فرهنگی روسیه داشته و به ژئوپلیتیک کمتر علاقه داشته و دارند. (همان) ملی‌گرایان به‌عنوان گروهی مستقل، مدافع روسیه‌ای قوی با حاکمیت قانون هستند. اینان با اذعان به جهانی نبودن ابرقدرتی روسیه، درعین حال به بازیگری جایگاه بین‌المللی کشور و رفع مشکلات داخلی اصرار می‌کنند. درمجموع، اولویت‌های روسیه پس از فروپاشی بین غرب‌گرایی، واقع‌گرایی و اوراسیاگرایی در تغییر بوده اما اوراسیاگرایی بیش از سایر اولویت‌ها بروز و ظهور داشته است. در دو دهه اخیر مهم‌ترین اصول و اولویت‌های سیاست خارجی روسیه را می‌توان شامل این موارد دانست: حفظ امنیت داخلی و وحدت سرزمینی؛ کمک به توسعه اقتصادی؛ مقابله با نظم یک‌جانبه آمریکا و غرب؛ ایجاد نظم بین‌المللی چندقطبی؛ مبارزه با تروریسم؛ مقابله با گسترش ناتو به محیط پیرامونی روسیه. (کولای و نوری، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

## اهداف و اولویت‌های روسیه در منطقه خارج نزدیک

اهداف و اولویت‌های روس‌ها در منطقه خارج نزدیک را می‌توان بر مبنای اسناد امنیتی و ملی آن‌ها پی برد؛ بر مبنای دکترین سال ۳۹۹۱، خارج نزدیک، یکی از اولویت‌های اصلی این کشور است. در راهبرد امنیت ملی روسیه، منطقه خارج نزدیک، فضایی حیاتی بوده و دخالت دیگران در این منطقه مداخله داخلی محسوب شده است. روس‌ها کنترل و مدیریت سرزمین‌های مجاور خود را یک اقدام لازم و پیشگیرانه برای بقا در محیط رقابتی بین‌الملل می‌دانند. (Kaddorah, 2014: 5) در سند «مفهوم سیاست خارجی روسیه» سال ۲۰۰۰، همکاری با خارج نزدیک، تمرکز و جهت‌گیری مسکو را در محدوده تعلقات ژئوپلیتیک اوراسیایی الزامی کرده است. (Kassianov, 2001: 825) در سند ۰۱۰۲ بر بهره‌برداری از توان نظامی در مجاورت‌های جغرافیایی تأکید شده و نگرانی از ظهور موضوعات آشوب‌ساز در آن مشاهده‌شدنی است. در سند ۲۰۱۳ بر توسعه همکاری با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و نگاه ویژه به روابط با اوکراین تأکید شده است. (هدایتی و رضاپور، ۱۳۹۵: ۱۳۴) در سند ۶۱۰۲، به اهمیت جایگاه کشورهای مستقل هم‌سو، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و کشور اوکراین و کمک به استقرار جمهوری آنجازیا و اوستیای جنوبی اشاره شده است. (همان) در تصویب اسناد یادشده، توجه جدی به خارج نزدیک مشهود

1. Euroatlantism

2. Eurasianism

است. در این راه بر «ملی گرایی نوین» برای ایجاد هویت ژئوپلیتیکی اوراسیایی متفاوت با غرب و پررنگ شدن منطق ژئوپلیتیکی روسیه تأکید شده است. اولویت‌های منطقه خارج نزدیک برای روسیه را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

الف) اولویت‌های اقتصادی-تجاری: روس‌ها بر مبنای انحصارهای اقتصادی اتحاد شوروی معتقدند که خارج نزدیک در حوزه انتقال انرژی، باید همچنان به روسیه وابسته باشد.

ب) اولویت‌های فرهنگی-اجتماعی: حفظ همبستگی فرهنگی و تاریخی با تکیه بر سوابق مشترک تاریخی دوران اتحاد شوروی از اولویت‌های اغلب دولتمردان روس است. (Kaddorah, 2014:5-7) تلاش برای حفظ و تداوم زبان روسی، گسترش همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی، تلاش برای استفاده از پتانسیل مذهب به‌ویژه ارتدکس برای ایجاد همگرایی با مسیحیان منطقه، حفظ و ارتقاء جایگاه روسیه در بین نخبگان منطقه از جمله مصادیق این اولویت است.

ج) اولویت‌های سیاسی و امنیتی-نظامی: حفظ انحصار امنیت انتقال انرژی، حفظ، افزایش و تقویت پایگاه‌های نظامی در منطقه، جلوگیری نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای، مدیریت تنش‌های درون منطقه‌ای، ایجاد ترتیبات امنیتی و تضعیف محورهای مخالف روسیه از نمونه‌های این اولویت‌ها است.

ابزارها، روش‌ها و اقدامات روسیه در خارج نزدیک

الف): ابزارها

۱- ابزار انرژی: برخورداری روسیه از منابع سرشار نفت و گاز و نگاه ژئوپلیتیکی به موضوع انرژی، آن را به یک ابزار مؤثر در حوزه سیاست خارجی تبدیل کرده است. در تنگنا قرار دادن اوکراین با قطع گاز و دیکته کردن سیاست‌های گازی به کشورهایمانند ترکمنستان، در همین راستا قابل تحلیل است. درواقع وابستگی اغلب کشورهای حوزه خارج نزدیک به نفت و گاز و وابستگی اقتصاد روسیه به درآمدهای نفتی، استفاده پررنگ مسکو از انرژی را توجیه می‌کند.

۲- ابزار نظامی و تسلیحاتی: ظرفیت‌ها و تکنولوژی‌های برتر نظامی، به‌مثابه اهرمی مطمئن و قدرتمند، مسکو را به استفاده از این ابزار ترغیب کرده است. (کولای، ۲۹۳۱: ۱۶۱). موفقیت روسیه در جلوگیری از پیوستن اوکراین و گرجستان به ناتو با تکیه بر این ابزار بوده است.

۳- ابزار فرهنگی و هویتی: زبان روسی به‌عنوان یک ابزار فرهنگی و هویتی، همواره نقش ویژه‌ای در ایده‌ها و اهداف جهان روسی، ایفاء کرده است؛ در این میان اوکراین و بلاروس، به‌عنوان دو کشور خارج نزدیک، به سبب داشتن اشتراکات مذهبی (ارتودوکس)، قومی (اسلاو) و زبانی، برای روسیه اهمیت خاصی داشته و دارند (کرمی، ۳۸۳۱: ۴۰-۴۲) و از همین ابزار نیز بارها در سیاست خارجی خود در قبال اغلب کشورهای منطقه خارج نزدیک، استفاده کرده است.

۴- ابزار اقتصادی: مسکو با راه‌اندازی اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و تأکید بر نقش بسیار روابط تجاری و اقتصادی آن تلاش کرده تا در کنار سایر ابزار، از این حوزه هم بهره‌کافی بگیرد.

ب): روش‌ها

۱- گفتگوهای چندجانبه فرهنگی و تمدنی: این روش پس از دوره پلتسین استفاده شده است و هدف آن متعادل کردن گرایش‌های افراطی غربی بین کشورهای منطقه بوده است.

۲- اتحادیه‌سازی و افزایش همکاری‌ها: کرملین برای تأثیرگذاری و جهت‌دهی به سیاست خارجی کشورهای منطقه و در نهایت افزایش جایگاه اقتدارطلبی و ترمیم قدرت محدود شده از این روش استفاده کرده است. تشکیل اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، نفوذ مسکو را افزایش و نوعی بازدارندگی در مقابله با واشنگتن نیز ایجاد کرده است.

۳- اقتدارگرایی: در برخی از تحولات حوزه خارج نزدیک، روش اقتدارگرایانه مسکو پررنگ بوده است. در این باره دخالت در انقلاب رنگی اوکراین، برخورد مقتدرانه در بحران‌های گرجستان، استونی و اوکراین قابل اشاره است.

۴- مداخله‌گرایی: ریشه به کارگیری چنین روشی به اهداف سیاست خارجی روسیه در حوزه خارج نزدیک برمی‌گردد. یکی از ابعاد این روش، اقدامات نظامی روسیه پس از سال ۲۰۰۸، در منطقه خارج نزدیک بوده است. (کرمی، ۱۳۹۰: ۲۱)

۵- میانجی‌گری و داوری: روسیه در برخی مواقع تلاش کرده است تا از روش میانجی‌گری و داوری، به مدیریت مناقشات و بحران‌های محیط پیرامونی خود پردازد. تلاش‌های میانجی‌گرایانه مسکو در مناقشه قره‌باغ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان از این جمله است.

ج): اقدامات

۱- مدیریت فضای اقتدارطلبانه منطقه: مسکو از سال ۶۹۹۱ اقدامات خود را در مقابله با اوج‌گیری نفوذ کشورهای غربی؛ به‌ویژه آمریکا و گسترش ناتو به شرق آغاز کرد. نئواوراسیاگرایان و اوراسیاگرایان بر این باورند که واشنگتن برای آمریکایی کردن اوراسیا و نابودی تمدن و هویت ملی روسی دست‌به‌کار شده؛ بنابراین، بازسازی نفوذ روسیه در محیط‌های پیرامونی را راه مقابله با این تهدید می‌دانند. (شلاپنتوخ، ۴۹۳۱: ۳۳) آنان همچنین بر این باورند که مدیریت اوراسیا به‌ویژه کنترل سه دریای بالتیک، اژه و سیاه می‌بایست در دست روسیه باشد (Koulieri, 2006: 28)

۲- حمایت از دولت‌های همسو: وضعیت سیاسی جمهوری‌های منفک شده همواره یکی از دغدغه‌های اصلی روسیه بوده؛ بنابراین، برای رفع این نگرانی‌های به حمایت از دولت‌های همسو با خود اقدام کرده است. (Rywwin, 2015: 5) به‌عنوان نمونه در سال ۵۰۰۲ اسلام کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان را

در سرکوب معترضان تحت حمایت خود قرار داد.

۳- مدیریت منازعات قومی و مذهبی: یکی دیگر از روش‌های مسکو در حوزه خارج نزدیک مدیریت نزاع‌های مذهبی و قومی بوده است؛ به عنوان نمونه در منازعه قره باغ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان طیفی از تلاش‌ها را برای کاستن از این منازعه انجام داده است. (Ibid: 4)

۴- محافظت از هویت‌های تاریخی: برای روس‌ها در طول تاریخ، بین جغرافیا و هویت پیوند عمیقی وجود داشته و این موضوع همواره از اهمیت بالایی در سیاست خارجی مسکو برخوردار بوده است. در دیدگاه آنان تمامی روس‌تباران فارغ از نژاد و مذهب، همه روس تلقی می‌شوند. (Laryuel:2006) در ادوار ریاست جمهوری پوتین، تمرکز سیاست خارجی مسکو بر محیط خارج نزدیک، بیش از گذشته شده و با بدبینی نسبت به اقدامات غرب و ناتو بوده است. آنان با ایجاد ترتیبات امنیتی و پیمان‌های اقتصادی به مقابله و رقابت با ساختارهای غربی رو آورده‌اند و هم‌زمان تلاش کرده‌اند تا با طیفی از همکاری‌ها و بهره‌گیری‌های دیپلماتیک، از بروز تنش در روابط با غرب جلوگیری کنند. استفاده روسیه از همه ابزارها و روش‌های ممکن، سبب شده اهداف و سیاست‌های روسیه در فضای امنیتی، اقتصادی و سیاسی منطقه به طور نسبی پیاده شود.

ژئوپلیتیک و تهدیدات روسیه در خارج نزدیک

سیاست خارجی روس‌ها در اغلب ادوار تاریخی بدون تأثیر از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نبوده و نخبگان آن همواره رفتارهای خود را در همین راستا تنظیم کرده‌اند. با وجود کاهش جایگاه روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی اما مؤلفه‌های قدرت‌ساز آن مانند وسعت سرزمینی، موقعیت جغرافیایی، معادن، منابع انرژی، توانمندی‌های نظامی و... هم‌چنان در اختیار این کشور وجود دارد. در مطالب زیر چالش‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیکی روسیه مورد اشاره قرار گرفته است.

ژئوپلیتیک داخلی روسیه (اقوام، مذاهب و تهدیدات)

روسیه کشوری چندملیتی، دارای نزدیک به ۱۵۰ قوم است که بخشی از اقوام، در زمان اتحاد شوروی بدون سنخیت در هم ادغام شده و اقوام جدیدی را تشکیل داده بودند. (کولای، ۱۳۷۶: ۲۰) طبق اعلام آمار رسمی روسیه، ۲۰۰ ملیت مختلف در روسیه ساکن هستند که ۸۱ درصد از آن‌ها روس به شمار می‌روند و طبق پیش‌بینی‌های سال ۲۰۵۰، یکی از بحران‌های جمعیتی روسیه، کاهش شدید نژاد روس خواهد بود. (www.gks.ru, 2019) روسیه از نظر جمعیت در جایگاه هفتم و از نظر تراکم در جایگاه دوم جهان قرار دارد. موقعیت خاص ژئوپلیتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی موجب گردیده تا دولت‌مردان این کشور به تأثیرات و تأثرات این امر در سیاست خارجی توجه داشته باشند. از جمله می‌توان به احساس ناامنی و آسیب‌پذیری‌های قومی اشاره کرد که گاه روس‌ها را وادار می‌سازد، سیاست خارجی خود را با توجه تهدیدات محیطی این عرصه تنظیم نمایند. (عمادی، ۱۳۸۹: ۶۸)



اکثریت مردم فدراسیون روسیه پیرو دین مسیحیت هستند. کلیسای ارتودوکس روسیه، در این کشور و کشورهای مشترک المنافع ۱۲۳ حوزه اسقفی دارد. اسلام به عنوان دومین دین روسیه، حدود ۱۲ تا ۲۰ میلیون نفر از جمعیت را به خود اختصاص داده است. (همان) یهودیان در سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ عمدتاً به اسرائیل مهاجرت کرده اما با این حال تعداد قابل توجهی از آنها در شهرهای بزرگ زندگی می کنند. بودایی نیز از سال ۱۹۴۱ به رسمیت شناخته شده و تعداد بوداییان در سال ۱۹۹۷ حدود یک میلیون نفر بوده اند. (msn.Encarta.com)

تهدیدات قومی و مذهبی روسیه

بستر اصلی تهدیدات قومی روسیه به موضوع جدایی خواهی و ناهمخوانی مرزهای سیاسی با مرزهای قومی، نژادی و مذهبی به ویژه در دوران اتحاد شوروی برمی گردد. جدا کردن اقوام در دو سوی قفقاز شمالی و جنوبی عاملی برای نیروهای گریز از مرکز در جمهوری های جدا شده از اتحاد شوروی بوده است. برخی از اقلیت های نژادی و مذهبی همواره گرایش های جدایی خواهانه از خود نشان داده اند. وضعیت اوستیای جنوبی و شمالی نشان از این همین امر حکایت دارد (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۸: ۱۳۰) بخشی دیگر از تهدیدات این حوزه، ناشی از دخالت کشورهای غربی است. به عنوان نمونه دخالت آن ها در بحران های کوزوو، اوستیای جنوبی و آنجازیا را می توان نام برد.

محیط ژئوپلیتیک شرقی و جنوبی و تهدیدات ژاپن، چین و مسلمانان

الف) چین: در منطقه پیرامونی روسیه و از لحاظ ژئوپلیتیک، پکن یکی از رقبای جدی مسکو محسوب می شود. چین طی دو دهه اخیر، فعالیت های اقتصادی بسیاری در منطقه آسیای مرکزی داشته و همچنان در بازسازی اقتصادی آن فعال است. این نفوذ اقتصادی، نقطه تلاقی حوزه منافع روسیه و چین است. با بروز تقابل ها و تحریم های غرب علیه روسیه و تهاجم روسیه به اوکراین، سطح تهدیدزایی چین برای مسکو کاهش یافت و سبب شد تا به هم نزدیک شوند. اشتراک نظر دو کشور در پیگیری نظام چندقطبی، محدودسازی اقتدارطلبی آمریکا و حل و فصل مناقشات مرزی سال ۲۰۰۸ و برگزاری مانورهای مشترک آنان، نشان دهنده بالاترین سطح همکاری ها در دوران پساجنگ سرد به شمار می رود. با این حال تنش هایی هنوز میان روسیه و چین در موضوعاتی مانند فناوری های نظامی، فروش تسلیحات، افزایش نفوذ در آسیا، راه اندازی اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و جاده ابریشم وجود دارد.

ب) ژاپن: چندین دهه بلا تکلیفی دو کشور بر سر مناقشات سرزمینی (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۰) تا به امروز ادامه داشته است. جزایر کوریل جنوبی که از جنگ جهانی دوم در اختیار روسیه قرار دارند، به دلیل موقعیت راهبردی و مزایای اقتصادی، برای توکیو و مسکو بسیار مهم هستند. (حسنی، ۱۳۸۱: ۴۲) این جزایر اهمیت راهبردی نظامی برای روسیه دارد. توکیو خواستار بازگشت جزایر شده اما مسکو این وضعیت

را نتیجه کنفرانس یالتا، بیانیه پتسدام می‌داند و بر بی بازگشت بودن آن تأکید می‌کند. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۰) سایه تنش این جزایر بر روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور سنگینی می‌کند. روسیه جزیره ساخالین و مجمع‌الجزایر کوریل جنوبی را مراکز دفاع شرقی روسیه و تضمین‌کننده امنیت و تمامیت ارضی این کشور می‌داند. با وجود برخی تفاهم‌ها و موافقت‌های اولیه اما دیدگاه‌های دو کشور برای انعقاد قرارداد صلح، فاصله بسیار زیادی با هم دارند.

ج) خاورمیانه: با روی کار آمدن پوتین، خاورمیانه برای روسیه جایگاه مهم‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده است. پیوستگی سرزمینی و قومی و مذهبی بین خاورمیانه و قفقاز و آسیای مرکزی تا داخل روسیه یکی از دلایل افزایش اهمیت جایگاه خاورمیانه برای مسکو است. روابط اقتصادی روسیه با کشورهای منطقه مانند ایران، رژیم صهیونیستی، مصر و عربستان، دومین دلیل پیوند منافع و سیاست خارجی روسیه با خاورمیانه است. سومین پیوند نیز در قالب مسائل ژئوپلیتیک در خاورمیانه قابل تحلیل می‌باشد؛ به این معنا که تحولات فعلی و انفعالات محیط شرقی پیرامون روسیه (چین و ژاپن) و محیط جنوبی آن یعنی خاورمیانه و رقابت‌های ایران با ترکیه و عربستان، اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد.

محیط ژئوپلیتیک غربی و تهدیدات غرب (ناتو)

الف) حوزه بالتیک: این حوزه به سبب دسترسی به دریای بالتیک و تجارت خارجی و صادرات نفتی، اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برای مسکو دارد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۹۲) در گذشته الحاق جمهوری‌های بالتیک به اتحاد شوروی، عمق دفاعی مهمی را تا لنینگراد، به روسیه اعطاء کرده بود اما پس از فروپاشی، عضویت کشورهای بالتیک در ناتو، موجب گردید تا سنت پترزبورگ در مرز با ناتو قرار گیرد و اروپای شرقی از دست روس‌ها خارج و مسکو با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نامناسبی روبرو شود. از سوی دیگر اقتصاد نفتی روسیه سبب شد تا توسعه بازار مصرف و متنوع‌سازی مسیر انتقال نفت و گاز؛ به‌ویژه از حوزه بالتیک به اروپا، در دستور کار مقامات کرملین قرار گیرد. (خوسودوفسکی، ۲۰۰۹: ۲) از این‌رو خطوط فعلی و در دست احداث انتقال انرژی در حوزه بالتیک، نقش ژئوپلیتیکی فراوانی برای روس‌ها دارد. مطلوب‌نمایی مسکو، الحاق استونی یا لتونی و یا هر دو به خاک روسیه است کما اینکه تصرفات سرزمینی روس‌ها به کرات در تاریخ مشاهده‌شدنی است.

ب) حوزه اروپای شرقی: با پایان یافتن تجزیه‌های اروپایی و از بین رفتن ورشو، ترتیبات امنیتی جدیدی ایجاد و اقمار وابسته به شوروی با بحران هویت مواجه شدند. بی‌ثباتی‌های اروپای مرکزی و شرقی، محیط امنیتی اروپای غربی را نیز به مخاطره انداخته بود. دشواری‌های اقتصادی و سیاسی این حوزه و رقابت‌های ملی و احساسات ناسیونالیستی، بر میزان رقابت‌های ژئوپلیتیکی افزوده بود؛ بنابراین، به‌مرورزمان، گرایش‌های آتلانتیکی جدید به تقویت اندیشه گسترش ناتو منجر گردید و همکاری‌های گسترده‌ای با ساختارهای ناتو

آغاز شد. (Madrid Declaration, 1997:1-10). ناتو نیز ضمن در پیش گرفتن سیاست نگاه به شرق، دموکراتیک‌سازی جوامع را در قالب عملیات‌های صلح‌بانی، گسترش داد. (Timothy, 2003:18) هدف اصلی ناتو حفظ توازن راهبردی در اروپا از طریق کاهش خطر نظامی روسیه و از بین رفتن احتمال تهاجم مسکو و نیز کنترل تهدیدها و تعارض‌های جدید در اروپای شرقی و مرکزی، اعلام شد. واشنگتن نیز از اقدامات ناتو در راستای تداوم برتری جایگاه خود حمایت کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۱۱)؛ بنابراین، یکی دیگر از تهدیدات مهم ژئوپلیتیکی برای محیط پیرامونی روسیه روزبه‌روز بیشتر شد.

ج) حوزه دریای سیاه: ارزش‌های ژئوپلیتیکی این حوزه به منابع زیرزمینی، گردشگری و زیست‌محیطی برمی‌گردد. با وقوع تحولات پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و شیوع مبارزه با تروریسم، بر ارزش‌های ژئوپلیتیکی آن افزوده شد. دریای سیاه با قرار گرفتن در چهارراه اروپا، آسیا و خاورمیانه، ظرفیت‌های راهبردی بسیاری داشته و دارد البته بحران‌های بالقوه گوناگونی را نیز در خود جای داده است که چالش جدایی‌طلبی مهم‌ترین آن‌هاست. ساختار ژئوپلیتیکی آن نخست بر کاهش نفوذ روسیه و سپس افزایش نفوذ آمریکا و انتقال منابع نفت و گاز استوار است. روسیه و ترکیه بازیگران اصلی این حوزه می‌باشند اما رومانی، بلغارستان، گرجستان و اوکراین نیز با همکاری واشنگتن به دنبال افزایش سهم خود هستند. مسکو با تقویت نیروهای نظامی در دریای سیاه، به دنبال افزایش صادرات و انتقال انرژی به‌ویژه پس از استقلال اوکراین و الحاق کریمه در این حوزه ژئوپلیتیکی است اما غرب‌گرایی برخی کشورهای منطقه، مقامات روسی را نگران کرده است؛ بنابراین، با افزایش مانورهای نظامی، فشار اقتصادی، اعتمادسازی و مواردی از این دست در تلاش است تا از گزینه‌های جایگزینی در منطقه جلوگیری کند. واشنگتن نیز با تقویت نیروهای نظامی در شرق اروپا و حمایت روانی از کشورهای منطقه، به دنبال کاهش نفوذ مسکو است. درواقع اهمیت دریای سیاه برای آمریکایی‌ها، به جلوگیری از همگرایی کامل دریای سیاه با اتحادیه اروپا و مقابله با افزایش قدرت روس‌ها برمی‌گردد.

د) حوزه قفقاز جنوبی: قفقاز جنوبی به‌عنوان منطقه‌ای که اروپا را به آسیا وصل می‌کند، منطقه‌ای است که از لحاظ ژئوپلیتیکی، منافع روسیه، ایران و ترک‌ها در آن با هم تلاقی می‌کند (Friedman, 2010) اما در حال حاضر به محیطی برای هم‌آوردی‌های ژئوپلیتیکی میان روسیه و آمریکا تبدیل شده است. آمریکا با کمک‌های اقتصادی و دیپلماسی انرژی، سعی در جلب توجه کشورهای منطقه و جلوگیری از سلطه ایران و روسیه دارد. استراتژی بلندمدت واشنگتن ممانعت از استقرار دولت‌های طرفدار روسیه در منطقه است. مسکو اقدامات واشنگتن را به‌عنوان ایجاد یک محور شرارت علیه خود و دور کردن روسیه از قفقاز و جنوب شرقی اروپا محسوب کرده است. (Ibid) پس از ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی واشنگتن در منطقه، برخی کشورهای منطقه، به کاهش نفوذ روسیه دل بستند اما با حمله روسیه به گرجستان در ۲۰۰۸ و

اتفاقات بعدی، معادلات بر هم خورد. راهبردشناسان کرملین بر این باورند هنوز هم مناطق پیرامونی برای روسیه دارای منافع حیاتی هستند؛ بنابراین، مسکو، استقلال مناطق آنجا و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخت و اعلام کرد که سامانه موشکی اس ۳۰۰ را در این مناطق مستقر خواهد کرد. این تحولات نشان داد که روسیه عزم خود را برای استفاده از راهبرد نظامی برای افزایش نفوذ خود جزم کرده است. ایالات متحده نیز با عدم واکنش در این باره، دست روسیه را دست کم در قفقاز جنوبی باز کرد. در دیگر سو، کشورهای قفقاز جنوبی نیز قدرت، نفوذ و توان روسیه را درک کردند. (Renaud, 2010)

در مجموع می‌توان گفت موضوعات و وضعیت‌های ژئوپلیتیکی، همواره در سیاست خارجی روسیه دخیل بوده است. در دو دهه اخیر اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه و منطقه آسیای مرکزی برای روس‌ها افزایش یافته است و چین و ایالات متحده نیز به رقبای مسکو در مناطق یادشده تبدیل شده‌اند. گسترش حضور اقتصادی چین در خارج نزدیک با منافع روسیه تلاقی کرده است. هرچند از میزان تهدیدزایی چین برای روسیه کاسته شده اما هنوز رقابت‌های تسلیحاتی، نظامی و اقتصادی وجود دارد. جزایر مورد اختلاف توکیو و مسکو از اهمیت راهبردی نظامی برای روسیه برخوردارند. جمهوری‌های بالتیک و بنادر آن از نظر ژئوپلیتیکی اهمیت ویژه‌ای برای تجارت خارجی و صادرات نفتی دارد. اروپا به‌عنوان بزرگ‌ترین مشتری نفت و گاز مسکو نیز در این حوزه حساس و پیگیر تحولات آن است. ورود جدی ناتو به حوزه اروپای شرقی و گرایش انکارناپذیر دولت‌های این منطقه به غرب، از دید دولت‌مردان روسی پنهان نیست. اقدامات و خطرات ناتو از نظر ژئوپلیتیکی اروپای شرقی، به جد زیر ذره‌بین کرملین قرار دارد. ارزش‌ها و ویژگی‌های ژئوپلیتیک دریای سیاه و کنترل نظامی آن به اندازه‌ای اهمیت دارد هست که مسکو را برای اقدامات نظامی جدید ترغیب کند. قفقاز جنوبی هم‌چنان در رده مناطق راهبردی و حیاتی روسیه قرار دارد و حضور پر قدرت مسکو نشان از اهمیت ژئوپلیتیکی آن دارد.

نظامی‌گری در سیاست خارجی روسیه

بازگشت اعتبار گذشته، کسب رونق اقتصادی و جلوگیری از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، سه محور عمده مشخص سیاست خارجی پسا شوروی روسیه است. در دو دهه اخیر اوراسیاگرایان سکان سیاست خارجی را در دست گرفته‌اند؛ بنابراین، توجه به خارج نزدیک و در پیش گرفتن رویکرد نظامی دو شاخصه آشکار سیاست خارجی در برهه زمانی فوق است که در زیر به توصیف و تحلیل این دو پرداخته می‌شود.

نقش خارج نزدیک در سیاست خارجی روسیه

الف): اهمیت قفقاز و آسیای مرکزی برای روسیه: فروپاشی اتحاد شوروی نتایج خسارت‌باری برای روسیه به‌ویژه در ابعاد ژئوپلیتیکی به بار آورد. گرایش غرب‌گرایانه حکام روسیه در سال‌های ابتدایی نتایج نامیدکننده‌ای برای مسکو رقم زد. از اواخر ۲۹۹۱ در گرایش‌ها به تدریج تغییرات نگرشی و حتی رفتاری

آغاز شد. از ابتدای سال ۳۹۹۱ دکترینی به نام «خارج نزدیک» در میان سیاستمداران و اندیشمندان روسی نضج گرفت که محور اصلی آن گسترش روابط با جمهوری‌های سابق و لزوم تأمین حقوق روس‌تباران خارج از روسیه بود. در دوران پوتین قفقاز به یکی از اولویت‌های سیاست خارجی تبدیل شد. وی با تشکیل اتحادیه‌ها تلاش کرد به‌نوعی بازدارندگی در برابر واشنگتن ایجاد کند. درواقع محور اصلی نگرش اوراسیاگرایان پافشاری بر موضوعات ژئوپلیتیکی است. کشورهای قفقاز (به‌عنوان یکی از مناطق خارج نزدیک) را می‌توان در یک تحلیل اندام‌وار، به قلب راهبردی روسیه تشبیه کرد. (کولای، ۱۳۸۹: ۷۹) دستگاه سیاست خارجی روسیه این منطقه را بخشی از حوزه نفوذ خود می‌داند و به‌وسیله پایگاه‌های نظامی در گرجستان و ارمنستان و در قالب نیروهای پاسدار صلح در اوستیای جنوبی، آنجازیا و قره‌باغ در آن حضور یافته است. (کرمی، پیشین: ۱۰)

ب): اهمیت کشورهای سی.آی.اس (مستقل مشترک‌المنافع) برای روسیه: در دسامبر ۱۹۹۱ روسیه به همراهی اوکراین و روسیه سفید، اقدام به تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع کردند. هشت کشور ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و آذربایجان نیز بعداً به آن ملحق شدند. جمهوری گرجستان نیز در اکتبر ۱۹۹۳ تحت فشار ناشی از نیروهای جدایی طلب آنجازی و مشکلات اقتصادی به این جامعه پیوست. (کولای، ۱۳۸۹: ۷۹) یکی از ارکان نگرش اوراسیاگرایان روسی، تقویت سی.آی.اس است؛ چراکه باور دارند تقویت همگرایی در این کشورها منافع زیادی برای روسیه به ارمغان خواهد آورد. درواقع مسکو سی.آی.اس را با محوریت خود، در مقابل اتحادیه گوام تقویت کرد تا به کمک آن بتواند گرایش‌های غرب‌گرایانه را مدیریت و کاهش دهد.

بحران‌ها خارج نزدیک و مداخله نظامی روسیه

الف) بحران اوستیا: این بحران افزون بر ابعاد منطقه‌ای، رویارویی روسیه و جهان غرب را در پی داشت. (امیراحمدیان و عسگری، ۱۳۸۹: ۳) بحران از آن‌جا آغاز شد که جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به دلیل مسائل قومی و نژادی، گرفتار تنش‌هایی داخلی شدند. (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۲) در اوت ۲۰۰۸ گرجستان برای پایان دادن به قائله جدایی‌خواهان در اوستیا وارد فاز نظامی شد. بلافاصله مسکو، تفلیس را به نسل‌کشی متهم و قوای نظامی خود را روانه منطقه کرد. گرجستان به‌ناچار از اوستیای جنوبی خارج و با پادرمیانی کشورهای غربی بین دو کشور آتش‌بس برقرار شد. مسکو در ۲۶ اوت ۲۰۰۸ دو منطقه آنجازیا و اوستیای جنوبی را به‌طور یک‌جانبه، به‌عنوان جمهوری مستقل معرفی و حاکمیت گرجستان را بر آن‌ها به رسمیت نپذیرفت. (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۹)

اقدام نظامی روسیه بسیاری از معادلات و تحلیل‌ها را بر هم زد و در چارچوب رویکرد نظامی‌گری، قدرت خود را بر همگان آشکار و نوعی سردرگمی را برای کشورهای غربی ایجاد کرد. دخالت نظامی گسترده

نه تنها نشانه حضور دوباره مسکو در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز بود بلکه نوعی بازدارندگی و هشدار جدی به کشورهای منطقه به دلیل گرایش‌های ضد روسی‌شان بود. مدود با استناد به یکی از بندهای سند سیاست خارجی سال ۲۰۰۸ اقدام کرملین را دفاع از جان و مال روس‌تباران اعلام کرد. (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۰: ۱۷)

ب) بحران اوکراین: از دیرباز روسیه مرکز قوم اسلاو بوده و کی‌یف گهواره ملت روسیه بوده است. (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۸۸) موقعیت جغرافیایی اوکراین، همواره روس‌ها را برای دسترسی مطمئن به آب‌های دریای سیاه و تسلط بر شبه‌جزیره کریمه ترغیب کرده است. مرز ۱۵۰۰ مایلی مشترک دو کشور سبب شده تا مسکو همیشه نگران عمق راهبردی خود و تهدیدات غرب از این کشور باشد. جایگاه جغرافیای اقتصادی اوکراین برای صادرات ۷۹ درصدی گاز روسیه به اروپا، نقشی حیاتی دارد. پس از جنگ سرد، اوکراین تنش‌های زیادی را تجربه کرد که مهم‌ترین آن مسئله حاکمیت بود. (تربابی، ۱۳۹۵: ۲۹) کی‌یف و بخش‌های از این کشور، بارها صحنه درگیری جریان‌های غرب‌گرا و هوادار روسیه قرار گرفت. در زمان ریاست جمهوری یانوکویچ که به واسطه وجود فساد گسترده و مقاومت در برابر اصلاحات و شفاف‌سازی اقتصادی فضای سیاسی کشور دوقطبی (غربی و روسی) شد، دامنه تنش‌ها به موضوعات اجتماعی و قومی سرایت کرد. ضعف آزادی‌های سیاسی و مدنی ناراضی‌های سیاسی را به سمت انقلاب رنگی سوق داد. (شاپوری، ۱۳۹۳: ۱۶۳) این انقلاب به ورود ۷ هزار نیروهای روسی و تصرف پایگاه‌های نظامی و فرودگاه‌های شبه‌جزیره کریمه منجر شد و در ادامه نیروهای روسی به ۱۵ هزار نفر افزایش یافت. مقامات روسی مداخله نظامی خود را با حفظ حقوق شهروندان روسی‌تبار و روس‌زبانان شرق اوکراین توجیه کردند. سرانجام طی همه‌پرسی که با حضور ۸۱ درصد از واجدین رأی برگزار شد، ۹۶/۷۷ درصد مردم شبه‌جزیره به پیوستن به روسیه رأی مثبت دادند. پوتین نیز سند الحاق کریمه را امضا کرد (سایت فرارو، ۱۳۹۲).

ج) بحران تاجیکستان: این کشور به سبب هم‌مرز بودن با افغانستان، آسیب‌پذیری‌های زیادی نسبت به تحولات آن دارد و بسترهای رشد رادیکالیسم در آن بسیار فراهم است. گروه‌ها و به‌ویژه «حزب‌التحریر» تاجیکستان در تأمین نیروهای تروریست‌ها نقش داشته‌اند. (کاراجیانس، ۱۳۹۱، ۲۹-۳۲) با افزایش نفوذ اندیشه‌های بنیادگرایانه اسلامی، دولت تاجیکستان تلاش‌هایی را برای کنترل آن‌ها آغاز کرد که منجر به بروز یک بحران طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ در کشور شد. دولت وقت در اواخر دهه ۱۹۹۰ از روسیه تقاضایی کمک کرد و مسکو نیز خود را موظف به پایان جنگ شهری در این کشور نمود. (جانسون، ۱۹۹۸) متعاقب تصرف منطقه باتکن در قرقیزستان و هجوم نظامی مبارزان چچنی به داغستان در اوت ۱۹۹۹، پوتین دستور اقدامات ضد‌تارشگری در آسیای مرکزی را صادر کرد (Zasedaniya, 2000, 48). حضور نظامی روسیه سبب شد تا نیروهای این کشور سال‌ها در مرز تاجیکستان و افغانستان

حضور پیدا کنند تا این که در سال ۲۰۰۵ اراضی تاجیک‌ها را ترک کردند و تنها تعدادی از مشاوران نظامی برای امور نظامی در مرزهای تاجیک باقی ماندند.

تاجیکستان از زمان آغاز بحران و جنگ داخلی به سمت روسیه گرایش پیدا کرد. اهمیت این گرایش با توقف همکاری امنیتی ازبکستان با مسکو، افزایش یافت. دغدغه‌های امنیتی مسکو سبب شد تا بازیگری خود را در مسائل امنیتی آسیای مرکزی افزایش دهد. روسیه نقش عمده‌ای به‌ویژه از لحاظ نظامی، در منازعات داخلی تاجیک‌ها ایفاء کرد. بی‌ثباتی در شمال افغانستان بهانه‌ای شد تا مسکو حضور خود را در تاجیکستان منطقی جلوه دهد و روسای دو کشور برای انتقال بالگردهای نظامی روسی به غرب دوشنبه مذاکره کردند. ([www.irna.ir](http://www.irna.ir)) تاجیکستان در سال ۱۳۷۰ به پایگاه نظامی روسیه تبدیل شده است. روسیه بارها اعلام کرده است که مرزهای تاجیکستان با افغانستان مرزهای سازمان پیمان امنیت جمعی است و در صورت بروز ناامنی نیروهای نظامی کشورهای عضو این پیمان وارد عمل خواهند شد. ([www.iras.ir](http://www.iras.ir)) یکی از ابعاد رقابت روسیه با دول غربی در منطقه آسیای مرکزی به حوزه انرژی و نفت و گاز طبیعی برمی‌گردد. روسیه علاوه بر اعزام نیرو، دامنه اتحادیه اوراسیا را به همکاری‌های مرزی گسترش داده است.

در مجموع باید گفت که روسیه پس از تلاش برای جایگزینی ایدئولوژی اتحاد شوروی، ناکارآمدی غرب‌گرایی یلتسین و وخیم شدن اوضاع اقتصادی، با انتخاب سیاست اوراسیاگرایی، افزون بر تسلط بر منطقه، توانست اوضاع اقتصادی کشور را بهبود و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را به هم نزدیک‌تر کند. تلاش روسیه برای جلوگیری از پیوستن کشورهای منطقه به ساختارهای غربی نشان از تلاش‌های مسکو برای حفظ و برتری خود با تکیه بر رویکردهای چندگانه و به‌ویژه نظامی‌گری بوده است. رویکرد نظامی مسکو در بحران اوستیا اولین نشانه آشکاری بر بازگشت روش‌های نظامی در سیاست خارجی روسیه بود. در بحران اوکراین نیز روسیه با قاطعیت نظامی که از خود نشان داد این پیام را به کشورهای منطقه و حتی جهانیان داد که مسکو اجازه نمی‌دهد منافع و مقتضیات ژئوپلیتیکی روسیه، مورد هدف قرار گیرد. زمینه‌های بنیادگرایانه گروه‌های اسلامی در تاجیکستان و تأثیرپذیری آن از افغانستان، دخالت نظامی مسکو را به دنبال داشت که این موضوع یکی از مصادیق استفاده از رویکرد نظامی‌گری در سیاست خارجی مسکو است. کرملین همواره تلاش کرده است تا با تکیه بر ظرفیت‌های سازمان پیمان امنیت جمعی، منافع ژئوپلیتیکی خود را دنبال کند.

### نتیجه‌گیری

تبیین چرایی نظامی‌گری در سیاست خارجی روسیه؛ به‌ویژه پس از سکنداری پوتین، در چارچوب واقع‌گرایی (به‌ویژه از نوع تهاجمی) واقعی‌تر و علمی‌تر به نظر می‌رسد. با افزایش قیمت انرژی، بخشی

از کمبودهای اقتصادی کشور رفع شد؛ خلأهای هویتی با تکیه بر اوراسیاگرایی تا حدی ترمیم یافت. یک‌جانبه‌گرایی واشنگتن، میزان نگرانی‌ها را افزایش داد؛ به هر اندازه که بر توانمندی‌ها افزوده شد، رفتار و سیاست خارجی مسکو نیز تهاجمی‌تر گردید. رئالیسم تهاجمی دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و بی‌اعتمادی به اهداف کشورهای دیگر می‌داند. در این حالت دولت‌ها برای کسب قدرت و امنیت به رفتار تهاجمی دست می‌زنند. در نگاه دولت‌مردان روسی، دولت‌ها در نظامی زیست می‌کنند که از تهدیدهای گوناگون سرشار است و دول غربی تمایل دارند تا سود خود را به حداکثر رسانده و منافع خود را از محیط پیرامون روسیه، بدون توجه به مسکو، به دست آورند. خروجی چنین گزاره‌های نگرشی، «تهاجمی شدن رفتارها و سیاست خارجی» بوده است.

رئالیسم تهاجمی رسیدن دولت‌ها به امنیت و گسترش عمق راهبردی امنیتی را امری بدیهی به شمار می‌آورد. رویکرد مسکو در بحران اوکراین نیز بر همین مبنا قابل تبیین است. نتیجه عملی اقدامات پوتین در موضوع اوکراین دستیابی به اقتدارطلبی منطقه‌ای و وادار کردن بازیگران به پذیرش قدرت مسکو و عقب‌نشینی بوده است.

روسیه پس از کسب قدرت و نمایش آن، جهان تک‌قطبی شده آمریکایی را زیر سؤال برد. لشکرکشی‌ها به گرجستان، تاجیکستان، اوکراین، سوریه و مشارکت جدی در بازار تسلیحات و تقویت توانمندی‌های نظامی و استفاده ابزاری از صادرات انرژی، گواه این مدعاست. به بیان دیگر مقامات کرملین، سیاست‌های ناتو و غرب را تهدید امنیتی تلقی کرده و با ابزار انرژی و تسلیحاتی به مقابله پرداخته‌اند.

بحث از آینده سیاست خارجی روسیه به دلیل نوع یارگیری، چرخش‌های غیرمنتظره و ضعف گفتمانی مسلط در سیاست خارجی دشوار است. با وجود برتری گفتمان رئالیستی هنوز گفتمان‌های غرب‌گرا از قدرت برخوردارند که در صورت روی کار آمدن می‌توانند در سیاست خارجی تغییر ایجاد کنند. باین حال خارج نزدیک و خاورمیانه، همچنان شاهد افزایش نفوذ روسیه خواهد بود. در آینده روسیه از توان بازیگران منطقه‌ای و کشورهای همسو با منافع مسکو بهره‌های بیشتری خواهد گرفت.

نوسازی‌های نظامی و اصلاحات در ارتش نشان می‌دهد که روسیه دست کم در چند سال آینده، رویکرد نظامی را کنار نخواهد گذاشت. موفقیت‌های نسبی این رویکرد (به‌ویژه در موضوع گرجستان و اوکراین) دولت وی را به استفاده بیشتر از این روش ترغیب خواهد کرد و چشم‌انداز همچنان بر محور نظامی‌گری و تسلط نگرش‌های تهاجمی روس‌ها خواهد بود.

چنانچه روسیه بتواند در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگی‌ها و همگرایی‌های بیشتری ایجاد کند، از اقدامات و برنامه‌های تحریمی و فشارگونه غرب بزداید و هم‌زمان مشکلات اقتصادی را چاره‌اندیشی کند، به احتمال زیاد از میزان رویکرد نظامی و توسل به ابزارهای این‌چنینی خواهد کاست؛ اما



شواهد موجود دال بر دخالت‌ها و فشارهای دول غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است؛ بنابراین، این کاهش در آینده نزدیک امکان‌پذیر نخواهد بود. بااین‌حال روس‌ها می‌دانند که رویکرد نظامی بدون عوارض منفی نخواهد بود و این مسئله می‌تواند تا حدی آنان را محتاط نماید.

## منابع

- ابراهیمی، شهرز؛ محمدی، مصطفی. (۱۳۹۰)، «رقابت روسیه و آمریکا در قفقاز جنوبی (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۰
- استیو، اسمیت؛ بیلینس، جان. (۱۳۸۱)، **جهانی‌شدن سیاست**، ترجمه گروه مترجمین، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره اول
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، **مناطق و قدرت‌ها**، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ترابی، قاسم؛ کیانی، فریبا. (۱۳۹۳)، «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۷
- جانسون، (۱۹۹۸)، **جنگ تاجیکستان: چالشی برای سیاست روسیه**، موسسه سلطنتی امور بین‌الملل، لندن
- حسنی، عطاءالله، (۱۳۸۱)، **تاریخ ژاپن و انقلاب میجی**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۵-۶۵
- خوسودوفسکی، میشل، (۲۰۰۸)، **دالان اوراسیا: ژئوپلیتیک خطوط لوله‌های نفتی و جنگ سرد جدید**، ترجمه مینا آگاه، سایت <http://www.aftabir.com>، تاریخ دسترسی ۱۳۹۹/۳/۲۰
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، (۱۳۷۲)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۷۶)، **نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری**، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- شاپوری، مهدی. (۱۳۹۳)، **بحران اوکراین، دلایل، پیامدها و چشم‌انداز**، تهران: انتشارات ابرار معاصر
- شلاپنتوخ، دمی‌تری، (۱۳۹۴)، **تصویر ایران از دید نخبگان روس؛ از اواخر دوران شوروی تا کنون**، ترجمه سعید خاوری‌نژاد، تهران، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت خارجه
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹)، **نظریه‌های امنیت**، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- عمادی، سیدرضی. (۱۳۸۹)، «عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌سازی خارجی روسیه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۸۹.
- کاراجیانس، امانوئل. (۱۳۹۱)، **اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی**، ترجمه موسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، قم: نشر بوستان، چاپ اول
- کرمی، جهانگیر. (۱۳۹۰)، **روس‌ها سهم خود را می‌خواهند**، سایت دیپلماسی ایرانی، ۷ اردیبهشت.
- کولایی، الهه؛ نوری، علیرضا. (۱۳۸۹)، «عمل‌گرایی پوتین؛ تحول رویکردی در سیاست خارجی روسیه»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان، صص ۲۲۸-۲۰۹.

- مجتهدزاده، پیروز؛ رشیدی نژاد، احمد. (۱۳۹۰)، «تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۰)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۸-۱۴.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- مقتدر، هوشنگ. (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- مورگنتا، هانس. جی. (۱۳۷۹)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- نقیب‌زاده، احمد. تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، نشر قومس، ۸۸۳۱: تهران
- نوری، علیرضا. (۱۳۸۸)، سیاست خارجی روسیه در دوره بوتین «اصول و روندها»، تهران: دانشگاه جامع امام صادق.
- نوری، علیرضا. (۱۳۸۸)، مهم‌ترین تحولات عرصه خارجی روسیه در سال ۲۰۰۹، بولتن روسیه ۶، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- هدایتی شهیدانی، مهدی و رضاپور دانیال، (۱۳۹۵)، «جایگاه خارج نزدیک در گفتمان امنیتی نواوراسیاگرایان روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۶، زمستان، صص ۱۲۷-۱۵۹
- واعظی، محمود، (۱۳۸۸)، «پیامدهای بحران گرجستان»، فصلنامه راهبرد، تابستان، شماره ۵۱
- Cha, victor, (2006) **defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification**, NBA analysis
- Friedman George, (2010) "**The Caucasus Cauldron**", Today.az, 12 July
- Jervis, Robert, (1999), 'Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, **International Security**'. Summer, 24(1)
- Kaddorah, Emad (2014), "**Flashpoint Ukraine: The Pivot of Geography in Command of the West's Eastern Gateway**". Arab Center for Research and Policy Studies.
- Koulieri, Olga (2006) **Russian Eurasianism & the Geopolitics of the Black Sea**. "Research & Assessment Branch "(R&AB), Wiltshire, United Kingdom
- Madrid Declaration, (1997), **Euro-Atlantic Security and Cooperation Issued by the Heads of State and Government**, Press Release M-I (97)81 Meeting of the North Atlantic Council, Madrid 8th July
- Melville. A & Shackleina. T (2005). **Russian Foreign Policy in Transition Concepts and Realities**, Central European University Press Budapest New York.
- Morgenthau, H. J. (1985), **Politics among Nations**, New York: Alfred Knof.
- Renaud François, "**Azerbaijan/United States: Chronicle of a Public Divorce**", ESISC, 14 June 2010.

- Kauzlarich Richard, “**Time for change? U.S. policy in the Transcaucasia**”, Century Foundation Report, 2001.
- Rywkin, Michael (2015), “**Russia and the Near Abroad under Putin**”. American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy”. Vol. 37, Issue 4.
- Timothy Edmonds, (2003) “**Defense reform in Croatia and Serbia-Montenegro**” Oxford University Press
- Zasedaniya, vyshyhh organov, “**diplomaticeskii cestnik**, No.7, July,2000, pp.47-48
- Laryuel, Marlene (2006), “**Russian Diaspora**” and “**Russian Compatriots**”, Polit.ru, Available at: [www.polit.ru](http://www.polit.ru).
- [www.fararu.com/fa/news/184002](http://www.fararu.com/fa/news/184002)
- [www.gks.ru/rosstaten/figures/population](http://www.gks.ru/rosstaten/figures/population)
- [www.iras.ir/fa/doc/note/798](http://www.iras.ir/fa/doc/note/798)
- [www.irna.ir/fa/News/82446714](http://www.irna.ir/fa/News/82446714)
- [www.msn.Encarta.com/761569000\\_6/Russia.html](http://www.msn.Encarta.com/761569000_6/Russia.html)
- [www.News.az](http://www.News.az), 2 August 2010
- [www.spacewar.com/Is Russia strong or weak 999.html](http://www.spacewar.com/Is Russia strong or weak 999.html).
- [www.sreda.org/arena08/03/2017](http://www.sreda.org/arena08/03/2017).